

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد آصف فقیری  
۰۳ اکتوبر ۲۰۲۴



محمد آصف فقیری

## افکار سازی عمومی در ماهیت حقوق رسانه ها برای افغانستان

(۲)

### ۲- سعادت و یا مسبب سعادت بودن آزادی بیان:

آزادی یعنی این که اعضای جامعه در رفتار و کردار، تفکر و بیان تا سرحدی آزاد هستند، که آزادی کس و کسانی دیگر را، سلب نکنند. از این جهت حقوق خصوصی و قوانین مدنی مصادق بر این آزادی هاست. یعنی تفکر و حکمت در بیان، از درک حقیقت مسبب سعادت اجتماع می گردد، که آزادی خواهی فاقد عقلانیت سیاسی و حس تعهد به وطن، بستری فکری در برابر جنگ های روانی می شود، که حاکمیت ملی کشوری را، تهدید می کند. همچنان آزادی اندیشه و بیان از دید اسلام، فلسفه و حقوق بین الملل مورد بحث بوده، که در قوانین داخلی و میثاق های بین المللی انعکاس یافته است (میل، ۱۵: ۱۳۶۳). در نتیجه استدلال ما در مبنای، وسیله بودن آزادی برای سعادت یا این که نه خود آزادی سعادت است، اصولاً در وضع محدودیت ها، بر آزادی بیان هستیم، که در معاهدات بین المللی حقوق بشر، قیود و محدودیت های مرتبط بر آزادی بیان را، پیدا نمود: اکثر مطلق فلاسفه سیاسی مدرن، اگرچه معتقد به حقوق فردی به عنوان پایه و بنای زندگی بشری اند، اما با این حال تصریح می کنند، که در یک جامعه تحت شرایطی که ذیلاً به آنها اشاره می شود، آزادی بیان محدود گردد.

- ✓ در وضعیت تضاد بین دو یا چند حق بنیادین.
- ✓ در وضعیت تضاد بین محتوای روشن یا نیمه روشن (میهم) یک حق.
- ✓ در وضعیت تضاد بین یک حق بنیادین و خطر جدی و شدید تهدید کننده جامعه.
- ✓ در وضعیت تضاد بین حقوق و هنجارها و ارزش های فرهنگی اساسی یک جامعه (رضوانی، ۸۳: ۱۳۹۵).

### ۲-۱ – آزادی بیان از اسلام برای افغانستان:

بسیاری از صاحب نظران به این باور اند، که آزادی بیان مطلق و بدون محدودیت، برای بشر، حق بنیادین می باشد. اما برخی دیگری، آگاهان امور را، موظف به نظارت کرده اند. تا همچون غذای مسموم، افکار مسموم به اعضای جامعه تزریق نگردد - که در این میان، بهترست آزادی بیان را، از اسلام برای افغانستان تحلیل کنیم: در تفسیر آیت شریفه "لا اکراه فی الدین" یعنی اگر لااکراه فی الدین قضیه اخباری باشد، گزارش از تکوین و طبیعت می نماید که در قاموس آفرینش عقیده اکراهی نیست. و اگر گزاره انشائی باشد، آدمیان را نهی می کند تا عقیده را، بالای کسی تحمیل نکنند و این انشائی بر حقیقتی تکوینی مصداق دارد (طباطبائی، ۱۳۶۴: ۱۲۳). عقیده برخی دیگر، آزادی فلسفی را یک واقعیت و آزادی سیاسی را یک حق تلقی کرده اند، که اولی از نظر فلسفه سیاسی قابل بحث نیست ولی دومی که قابلیت اعطا و سلب می باشد موضوع فلسفه سیاسی است (سروش، ۴۲: ۱۳۷۵). با توجه به تحقیقات محدودیت آزادی بیان در اسلام، در مورد این که جامعه را، به سوی فساد و گمراهی سوق ندهد، آزادی و آزادی بیان ماهیتاً قبل از رنسانس غرب از ۱۶۴۸ به بعد که شروع می گردد، در جوامع اسلامی بوده است. و این که آزادی همزاد انسان است و انسان را، فطرتاً آزاد خداوند آفریده، و هیچ کس نمی تواند این حق را، از او سلب کند. و آزادی یک ارزش انسانی بوده که اعتقاد داریم که در انسان آزادی اصالت و شرف وی است. بنابراین تمامی ادیان آسمانی عهده دار حفظ آزادی انسان بوده و در برابر بردگی که سلب برابری است، عریان ایستادگی کرده است و آزاد بیان که ذاتاً در ماهیت ادیان چون بیان می باشد. و برابری اجتماعی که هیچ افغان از افغان دیگر برتری ندارد و آزادی بیان در پاسخگو کردن مجریان، روح توسعه کشوری ما می باشد، اتفاق نظر گردد تا افکار عمومی به اساس آن، نظارت سیاسی کند.

### ۳- امنیت رسانه در ماهیت سیاست مدرن برای کشور:

منظور از اندیشه سیاست جدید برای افغانستان، آماده کردن خویش را، در باب پذیرش مفهوم درست آن، از لحاظ معرفتی و واقع بینانه آن ضروریست. زیرا در دهه های اخیر دانشکده های علوم انسانی در پوهنتون های افغانستان، با رویکرد سلیقه ئی در باب مدیریت و کدر های علمی، فرسنگ ها دور، از رسالت عقلانیت سیاسی برای نسل نوین شدند. از این جهت ماهیت تفکر انتقادی در رسانه ها، که کیفیت یا محرکه توسعه باشد، با روحیه ستیز بنیادهای حاکمیت ملی را، طی بیست سال جمهوریت صوری تضعیف کرده بود. هرچند رسانه ها، از لحاظ ارقام زیاد ولی فاقد کیفیت کاری از مبانی عقلانیت، که توانائی تولید افکار بکر در باب سیاست مدرن را داشتند، از همین جهت عرف کاری رسانه ئی تقلید و ترویج تهاجم های فرهنگی در ابعاد سیاست و فرهنگ شدند. جان کلام در تبیین امنیت رسانه در مقدم و نتیجه، سطح آگاهی بلند مخاطبان می باشد، که در مورد این گفته سقراط را، هرگز نباید فراموش کرد: جامعه ای به سعادت می رسد، که فعالیت روزانه اعضای جامعه مطالعه باشد. پس سعادت در ماهیت امنیت رسانه ئی عبارت از نبوغ و صاحب فکر شدن نسل اکنون افغانستان می باشد، که قدرت دانش در افکار عمومی ثبات سیاسی و حقوقی در همه ابعاد علوم انسانی ما گردد.

### ۳-۱- تفکیک قوا، محصول سیاست جدید پسا قرن هفدهم:

در نخست دانست، که فرهنگ روبه رو، در سیاست عبارت از شتاب عمل به سوی نتیجه، فارغ از محدودیت و موانع حقوقی و فکری می باشد. که فرهنگ روبه رو را، در سیاست بین دولی از طرف قدرتها می توان شاهد بود - اما در حقوق داخلی سطح آگاهی بلند مردم مسبب منافع عامه که فرجام ذهنی را، طی کرده باشند است. فرجام ذهنی: در فلسفه هگل المانی عبارت از صورت عمل با آنچه نتیجه به دست خواهد آمد، یکسانی دارد. که نتیجه و صورت العمل دوباره

در فلسفه وی، عقل یا گوهر عقل می شود، است.<sup>1</sup> یعنی فرجام ذهنی را، در مقابل شعار تُهی معنا می توان پذیرفت. در جامعه افغانستان و فرهنگ سیاسی و بهترین حالت فرهنگ سیاسی را، در جامعه سیاسی می توان حاکمیت قانون گفت. آنچه در افغانستان مربوط به همت جوانان می گردد تا فعالیت روزانه شان چون مطالعه، فرهنگ سیاسی را، در امر پاسخگویی مجریان قدرت، قدرت دانش بخشیده و ثبات سیاسی را، به ارمغان آورد. پس روح حاکمیت قانون قدرت دانش بوده، که تفکیک قوا از لوازم شکلی حاکمیت قانون در قوانین اساسی می باشد –

در برابر سرشت سرکش نفس انسانی مجریان، راه حل داده شده، که اگر قدرت در سه قوه تقسیم نشود و در دستان یک کس یا یک گروه متمرکز باشد، استبداد می کند. برای درک عمیق و ژرف تفکیک قواء، فضیلت در سیاست را بدانیم: فضیلت در سیاست عبارت از توانائی، عقلانیت، و شهرت و قدرت می باشد. توانائی جوهره ذاتی انسانی است که نمی شود، آن را آموخت و عقلانیت سیاسی کسب علوم سیاسی پوهنتون می باشد. که شهرت و قدرت در جوامع توده و نخبه فرق ژرف دارد. زیرا در جوامع توده، چون اکثریت با چشم دید که می بینند و قضاوت می کنند تا بصیرت و نبوغ عقلی، ریا و مکر وسیله هدف یا قدرت می باشد. اما در جوامع نخبه شهرت همانا از ماهیت محبوبیت که خدمت است، پدیدار می شود و سیاست فاقد حقوق که بدون شک حقوق مهار کننده در برابر سرکشی های قدرت است، اما این که حقوق چگونه ابزار قدرت نگردد، منوط می شود به سطح آگاهی بلند اکثریت مردم، و این که سرشت قدرت فساد آورست، توماس هابز فیلسوف انگلستانی، فلسفه وجودی دولت را، از عالم حیوانی و دیو سیرتی انسان می گیرد: که انسان را گرگ انسان تبیین کرده است. در نتیجه در افغانستان تا زمانی که افکار عمومی مردم، در فراسوی سمت، قوم و باور سیر نکنند و «ما» یعنی قوم گرائی و سمت «من» منفور که حالت متعالی همانا ملت یا ما پدیدار نشود، در واقع جمهوریت و تفکیک قواء و انتخابات به مثابه زهر می ماند که کشور را، به سوی تجزیه سوق می دهد و حقا که تجزیه در افغانستان بدترین تجربه خواهد بود.

ادامه دارد

---

<sup>1</sup> فلسفه هگل، نوشته والتر استیس دانشگاه آکسفورد انگلستان، ترجمه حمید عنایت - ۱۳۹۰.